۴ کشته در تصادف با کامیون

اخبار کوتاه

مهدی قرآنی

با اعلام خبر سانحه جاده‌ای در محور داورزن - سبزوار به پلیس، بلافاصله تیم‌های انتظامی، پلیس‌راه و عوامل امدادی سرخط این حادثه قرار گرفتند. با حضور مأموران در محل حادثه و انجام بررسی‌های ابتدایی مشاهده شد که یک خودروی سواری پژو ۴۰۵ با یک دستگاه کامیون برخورد کرده است و سرنشنیان خودروی سواری داخل اتاق مچاله شده آن به شدت مصدوم و محبوس شده‌اند. اقدامات رهاسازی مصدومان از سوی عوامل امداد و نجات هلال‌احمر انجام و مشخص شد که راننده و ۳ سرنشین آن علائم حیاتی ندارند. به گفته فرمانده انتظامی شهرستان داورزن متوفیان قبل از حضور مأموران و به علت شدت صدمات وارده در صحنه حادثه جان خود را از دست داده بودند. در اثر این سانحه جاده‌ای ۷ نفر دیگر نیز مصدوم شدند که از سوی عوامل امدادی به بیمارستان منتقل شدند. سرهنگ اکبر محمدآبادی بیان کرد: در بررسی‌های بعدی این حادثه مشخص شد که خودروی سواری پژو ۴۰۵ حامل ۱۰ سرنشین از اتباع خارجی بوده است. برابر اظهارنظر اولیه کارشناسان تصادفات پلیس راهور بی‌توجهی راننده خودروی سواری ۴۰۵ به جلو و تخطی از سرعت مطمئنه علت وقوع این تصادف مرگ‌بار تشخیص داده شده است.

داستان جنایی

اختاپوس در آکواریوم تنگ

(قسمت دوم)

ایلیا موسایی

قرار در کافه است. کافه‌ها تازه باز شده‌اند و این کافه در انتهای این خیابان خلوت، جای دنجی کز کرده. ده دقیقه زودتر رسیدی و در تمام این نیم ساعت کاری کردی که فکر کند از این دخترهای بی‌دست‌وپایی و حسابی هولی، موقع سلام چندبار حاشیه شالت روی شقیقه‌ها را درست کردی و ادای مضطرب‌ها را درآوردی.

جوانک کافه‌چی بیرون روی صندلی چوبی نشسته و با گوشی ور می‌رود. جز شما دوتا کسی در کافه نیست. نقشت را خوب بازی می‌کنی. می‌گویی: «نچ» و سرت را روی شانه خم می‌کنی و شِیک شکلاتت را با قاشق بلند هم می‌زنی. وقتی گوشی‌ات را از کیف بیرون می‌آوری می‌گوید: «شیطون تو که گوشی لمسی داری... چرا هرچی می‌گم بیا واتساپ بیا تلگرام نمیای؟ همه‌اش اس‌ام‌اس کُشتی‌مون به‌خدا» دماغت را چین می‌اندازی و موش‌موشی می‌شوی: «خب بابام ممکنه ببینه و بفهمه» توی صورتش می‌بینی که دلش غنج می‌رود از این اداها. بعد با دستمال کاغذی آرام روی چانه تمیزش می‌کشی. یک لکه شکلاتی از دستمال روی چانه‌اش می‌افتد. می‌گویی: «یه ذره قهوه‌اس»

«پاک شد؟»

با یک حرکت دیگرِ دستمال، لکه را پهن می‌کنی روی پوستش و برمی‌داری «فکر کنم باید بشوری‌اش» تا بلند می‌شود دست‌هایت به سرعت لوله خودکار را باز می‌کند. قرص را توی قهوه نیمه‌خورده می‌اندازی و سریع هم می‌زنی. دست‌شویی، گوشه کافه است و دیواره آن چوب‌هایی با پوسته ضخیم درخت. گل‌های گندمی روی چارپایه قهوه‌ای رنگ جاخوش کرده‌اند. شبیه به عنکبوت‌هایی با پاهای بی‌شمار که ساقه بلندی از میان برگ‌های باریک تا روی زمین راه کشیده و دوسه‌تا گیاه کوچکِ عنکبوتی، از گره سر ساقه رشد کرده‌اند. تا برگردد همه‌چیز در وضعیت طبیعی است.

دفعه آخر، سوژه قهوه‌اش را نخورده بود و دردسر زیادی برایت تراشید. این یکی اما باقی‌مانده قهوه را یکجا انداخت بالا. وقت می‌گیری، بعد از پنج دقیقه باید بیرون باشید. می‌گوید: «خب از خودت بگو»

«نظرت چیه بریم با ماشین دور بزنیم؟»

«اووو. از خدامه» بلند می‌شوید و موقع حساب کردن می‌بینی که پیشانی‌اش را دست می‌کشد.

از درِ کرکره‌ای که بیرون می‌زنید، سوئیچ را از دستش می‌قاپی: «می‌شه من بشینم پشت فرمون؟» می‌گوید: «بلدی؟»

«نچ» و سوئیچ را به گونه‌ات می‌چسبانی. «ولی تو قراره یادم بدی». می‌خندد. ادای زنانه‌ات همیشه کارساز است. پشت فرمان می‌نشینی. شقیقه‌هایش را فشار می‌دهد. دودستی فرمان را می‌چسبی؛ درست مثل تازه‌کارها. «هووووف وایسا تمرکزمو جمع کنم. دفعه اولمه» پسر کافه‌چی زیر چتری سایبان ایستاده، نگاهتان می‌کند و می‌رود داخل. می‌گوید: «سرم» ماشین را روشن می‌کنی و آرام وارد خیابان بعدی می‌شوی. خالی است. شبیه به شهر مُرده‌ها. در همان حالت منگی تعجبش را می‌بینی که چطور جامی‌خورد از مهارتت. دستکش‌های چرمیِ مشکی‌ات را دست می‌کنی. با بی‌حالی روی داشبورد خم می‌شود. از شانه می‌گیری و تکیه‌اش می‌دهی به پشتی صندلی. با چشم‌های نیمه‌باز نگاهت می‌کند. می‌گویی: «کرج، سال ۸۴ تو و سه‌تا از دوستات رفتین توی یک باغ. ساعتای ۱۱ شب اینا بود. از روی دیوار پریدین و رفتین سراغ سرایدار و خونواده‌اش. بچه‌ها و شوهره رو بستین به صندلی و ستون. بعدش جلو چشماشون ...» ناله نامفهومی از چاله دهانش می‌ریزد بیرون. «من یکی از اون بچه‌هام. این همه‌سال کسی نتونست ثابت کنه کار شماها بوده. ولی اینو گوش کن» گوشی را باز می‌کنی و با حرکت انگشتت فایل صوتی پخش می‌شود. صدای ضبط شده خودش و چند نفر دیگر است. چشم‌هایش در حدقه می‌چرخند انگار می‌خواهد چیزی بگوید. چانه‌اش را کمی کج می‌کند و آب دهانش از گوشه لبش می‌سُرد. دستش گیج و فرتوت دنبال دسته در می‌گردد اما توان ندارد. دوسه بار روی روکشِ تودوزیِ در، تقلا می‌کند و می‌افتد. «تو هم سومی بودی. اون دوتای دیگه الان زیر آبن. توی سد کارده. ولی تو رو همین‌جا تو ماشین پیدا می‌کنن» سرنگ را پشت گردنش فرو می‌کنی و با یک فشار شست تمام مایع از سوزن فلزی راه می‌کشد و توی رگ‌هایش تخلیه می‌شود.

ماسک را به صورت می‌زنی. این روزها همه ماسک می‌زنند. مثل آن دو جانوری که رگ موبایل‌فروش را زدند. دستت را روی نبضش می‌گذاری؛ نمی‌زند. با اسپری فرمان و داشبورد و سوئیچ را الکل می‌زنی و دستمال می‌کشی. پیاده می‌شوی. دسته در و هرچیزی که لمس کرده بودی. جلوتر گوشی عتیقه کوچک را توی جوب پرت می‌کنی. کار تمام است.

ادامه دارد...

سردار علی آزادی، فرمانده انتظامی استان کردستان:

مأموران انتظامی مریوان در عملیاتی ضربتی ۴۵ تن برنج احتکارشده به ارزش ۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال را از داخل انباری در این شهرستان کشف کردند. در این عملیات یک متهم دستگیر شد.

با اسکن کد قسمت اول داستان را در اینجا بخوانید

۶ حادثه، ۷ کشته!

۲۴ساعت گذشته در مشهد حوادث مرگ‌بار زیادی در پی داشت

محمد جواد ابوعطا
m.abouata@shahraranews.ir

از اوایل شب یکشنبه که گزارش برق‌گرفتگی منجر به فوت دختر کی چهارساله در یکی از روستاهای اطراف مشهد به قاضی ویژه قتل گزارش شد، سلسله حوادثی زنجیروار در مشهد و حومه رخ داد تا جایی که قاضی احمدی‌نژاد ظهر دیروز با بررسی پیکر بی‌جان ۲ چاه‌کن که درون چاه خفه شده بودند، دستور تخصصی برای پیگیری این پرونده‌ها را صادر کرد.

گزارش نخستین حادثه غروب یکشنبه به مأموران پاسگاه آبروان در حوالی مشهد گزارش شد. با حضور مأموران در محل که یک منزل روستایی بود، مشخص شد دختر بچه‌ای چهارساله به علت برق‌گرفتگی به طرز مشکوکی جان باخته است. مأموران، ادامه رسیدگی به پرونده را به بازپرس جنایی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد سپردند و مطابق تحقیقات قضایی مشخص شد این دختربچه هنگام بازی و دویدن در خانه به سوی آشپزخانه می‌رود. ناگهان صدای جیغ دل‌خراش دخترک، مادرش را به آشپزخانه می‌کشاند، جیغی که بلافاصله خاموش می‌شود و هیچ صدای دیگری از او به گوش نمی‌رسد. مادر که با پیکر نیمه‌جان دخترش روبه‌رو شده بلافاصله متوجه می‌شود که بدنه یخچال برق داشته و دخترک هنگام دست زدن به یخچال دچار برق‌گرفتگی شده است. این دختربچه مقابل چشمان مادرش پر می‌زند و ناباورانه جان می‌بازد. بررسی‌ها نشان داد که یخچال نقص فنی داشته و به علت اتصالی، بدنه آن برق‌دار شده که والدین کودک از این موضوع بی‌خبر بوده‌اند. با دستور قضایی جسد دخترک معصوم برای تعیین علت دقیق مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

مرگ مشکوک مادر کم‌توان ذهنی

هنوز ساعتی از بررسی حادثه آبروان نگذشته بود که گزارش یک مرگ مشکوک دیگر از شهرک رضوی به تیم جنایی دادسرای عمومی و انقلاب مشهد اعلام شد. گزارش‌های اولیه حکایت از مرگ مشکوک یک مادر میان‌سال داشت.

با حضور قاضی ویژه جرائم جنایی دادسرا در محل حادثه مشخص شد که متوفی مادری شصت‌وپنج ساله و کم‌توان ذهنی بوده است. خفگی متوفی بر اثر مسدود شدن شریان‌های تنفسی و همچنین کبودی‌های دور گردن، همه نشان از یک جنایت داشت اما دختر سی‌ساله متوفی حکایت غریبی را روایت کرد. زن جوان گفت: «چندسالی است که با مادرم به تنهایی زندگی می‌کنیم. زمانی که می‌خواستم کارهای خارج از خانه را انجام دهم، هیچ‌کس نبود تا از مادرم نگهداری کند یا او را به فردی بسپارم. پیرزن هم به دلیل عقب‌ماندگی ذهنی شرایطی نداشت که بتوانم او را در خانه تنها بگذارم برای همین هر موقع برای کاری از خانه خارج می‌شدم گاهی دست، پا، کمر یا گردن مادرم را با پارچه به میله فلزی که برای همین کار داخل خانه تعبیه کرده بودم می‌بستم و به کارهایم رسیدگی می‌کردم. روز حادثه هم مطابق معمول برای انجام امور بیمه منزل را ترک کردم و پیش از خروج گردن مادرم را به میله فلزی بستم.»

دختر متوفی ادامه داد: «ساعت ۸ شب بود که به خانه برگشتم. سکوت بی‌سابقه خانه را برداشته بود. ابتدا گمان کردم که مادر خوابیده است ولی زمانی که وارد اتاق شدم مادرم را دیدم که جان نداشت.»

بررسی‌های اولیه قضایی نیز اظهارات دختر سی‌ساله را تأیید می‌کرد و نشان می‌داد که پیرزن برای باز کردن پارچه دور گردنش، دست به تقلا زده و موجب شده تا پارچه بلند چند بار دیگر دور گردن او بپیچد و همین موضوع موجب خفگی‌اش شده است. جسد برای تحقیقات بیشتر در اختیار پزشکی قانونی قرار گرفت.

شام مرگ در خواجه‌ربیع

بعد از باز شدن دو پرونده جنایی در شامگاه یکشنبه، سایه آرامش روی شهر پهن شد اما تنها تا ساعات اولیه صبح دوام آورد و با گشوده شدن دو پرونده جنایی دیگر آرامش به کلی از شهر رخت بربست. طبق اظهارات مأمور انتظامی، جوانی بیست‌وهشت ساله در پی یک نزاع شبانه با افراد ناشناس مورد اصابت چاقو قرار گرفته و به بیمارستان منتقل می‌شود اما این فرد طلوع دوشنبه را نمی‌بیند و جان می‌بازد.

با حضور تیم جنایی پلیس در بیمارستان و بررسی‌های ویژه، تحقیقات از شاهدان آغاز شد. ۲ پسر جوان که هنگام حادثه همراه مقتول بودند اعلام کردند با خودروی شخصی مقتول در حال تردد در خیابان بوده‌اند که چند موتورسوار راه آن‌ها را سد کردند و با متوفی وارد نزاعی خونین شدند. در این میان دوستان مقتول وارد معرکه می‌شوند که یکی از موتورسواران دست به چاقو می‌شود و ضربه‌ای مهلک بر بدن جوان بیست‌وهشت ساله وارد می‌کند. ضربه‌ای که در نهایت مرگ این فرد را رقم می‌زند.

با دستور قضایی، کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان‌رضوی اقدامات خود را آغاز و ۳ نفر از افراد دخیل در این نزاع مرگ‌بار را دستگیر کردند اما تحقیقات درباره این جنایت ادامه دارد.

وقوع جنایت در یک مزرعه

هم‌زمان با پیگیری نزاع مرگ‌بار در منطقه خواجه‌ربیع، گزارش جدیدی مبنی بر کشف جسد یک مرد کشاورز در زمین‌های مزروعی روستای ماریان از توابع مشهد به قاضی ویژه قتل دادسرای عمومی و انقلاب مشهد گزارش شد. قاضی احمدی‌نژاد پس از صدور دستور ویژه قضایی برای پیگیری قتل جوان بیست‌وهشت ساله، به روستای ماریان در حوالی منطقه فردوسی رفت. جسد کشف شده متعلق به جوانی حدودا سی‌وپنج ساله بود که به گفته اعضای خانواده‌اش ساعت یک بامداد برای آبیاری مزرعه از منزل خارج شده است. این مرد جوان باید طبق ساعت پس از اتمام آبیاری حدود ساعت ۵ تا ۶ صبح به منزل بازمی‌گشته، اما تا ساعت ۸ خبری از او نمی‌شود.

خانواده‌اش که نگران حال او می‌شوند، به سمت مزرعه حرکت کرده و با پیکر بی‌جان او روبه‌رو می‌شوند و همان زمان موضوع را به پلیس ۱۱۰ اعلام می‌کنند. ضابطین قضایی به منظور بررسی صحنه این مرگ مشکوک و جمع‌آوری سرنخ‌های به جامانده از قاتل یا قاتلان احتمالی، به محل کشف جسد در زمین‌های مزروعی می‌رود. بررسی جسد مرد جوان نشان داد که او دچار جراحت‌هایی شده و همین فرضیه قتل را قوت می‌بخشید.

در حالی دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی صادر شد که گروهی از کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان‌رضوی تحقیقات خود را درباره این پرونده و به منظور شناسایی طرف‌های درگیر شروع کردند.

مرگ تلخ ۲ کارگر خارجی

روز گذشته در حالی به ظهر رسید که قطار مرگ مقابل آخرین ایستگاه خود در خیابان کشمیری واقع در جاده سیمان مقابل یک کارگاه نبات‌سازی متوقف شد.

در اینجا یک پدر به همراه پسر جوانش هنگام حفر یک چاه عمیق دچار حادثه شده و در اعماق زمین گرفتار شده بودند. با اعلام این موضوع به آتش‌نشانی و گزارش جزئیات حادثه تیم‌های امداد و نجات ۱۳ ایستگاه به محل اعزام شدند و در تلاشی طاقت‌فرسا اجساد متوفیان را به سطح زمین منتقل کردند. با حضور مقام قضایی صحنه بررسی شد. براساس اظهارات شاهدان کارگاه قنادی، در اثر پر شدن چاه فاضلاب این کارگاه، مالکش دو کارگر افغانستانی را از صبح دیروز به کار می‌گیرد تا یک چاه جدید حفر کنند. عملیات حفر تا ظهر ادامه می‌یابد و این کارگران به عمق مدنظر می‌رسند.

مرد میان‌سال در ته چاه اقدام به سو زدن می‌کند، که ناگهان یکی از این سوها به چاه فاضلاب مجاور باز می‌شود و حجم زیادی آب و فاضلاب را به درون این چاه می‌آورد. پسر جوان که متوجه گرفتاری پدر می‌شود، بی‌محابا برای کمک به پدر خود را به عمق چاه می‌رساند اما او هم دچار حادثه می‌شود.

آتش‌نشانان زمانی به محل رسیدند که آب و فاضلاب چاه مجاور بخش زیادی از این چاه را پر کرده بود. یک گروه از آتش‌نشانان اقدام به خالی کردن سطح آب و فاضلاب برای دسترسی به پیکر گرفتارشدگان و ساعتی بعد گروه دوم اقدام به انتقال اجساد این افراد به سطح زمین کردند.

در نتیجه بررسی‌های قضایی مشخص شد که این افراد در همان لحظات نخست دچار گازگرفتگی ناشی از انتشار گازهای سمی شده و پیش از غرق شدن در آب جان باخته‌اند.

هم‌نشینی ۱۰ ساعته با مرگ

حادثه دیگری که جزئیات آن پس از ۲۴ ساعت مشخص شد، مربوط به برق‌گرفتگی نگهبان یک پروژه در حال ساخت در خیابان عبادی بود. طبق اظهارات کارگران این مجموعه، آن‌ها صبح یکشنبه به محل کارشان بازمی‌گردند اما هر چه در می‌زنند، نگهبان مجموعه در را باز نمی‌کند.

نگرانی و اضطراب از وضعیت نگهبان موجب می‌شود تا آن‌ها از آتش‌نشانی کمک بخواهند. آتش‌نشانان با حضور در محل اقدام به بازگشایی در کارگاه می‌کنند و پس از ورود با پیکر بی‌جان نگهبان این مجموعه که به کولر آبی اتاقک نگهبانی چسبیده بود روبه‌رو می‌شوند.

آتش‌نشانان جریان برق کولر را قطع می‌کنند و موضوع را به اورژانس گزارش می‌دهند. تکنسین‌های اورژانس نیز پس از معاینه جسد تشخیص می‌دهند که با توجه به تعفن جسد احتمالا ۱۰ ساعت از مرگ او می‌گذرد.

کارشناسان شرکت برق هم با حضور در محل و بررسی‌های خود علت حادثه را برق‌گرفتگی از کولر آبی اعلام می‌کنند. این پرونده نیز برای رسیدگی در اختیار نیروهای انتظامی قرار می‌گیرد.

عکس: آتش‌نشانی

جدول شماره: ۲۹۴۷

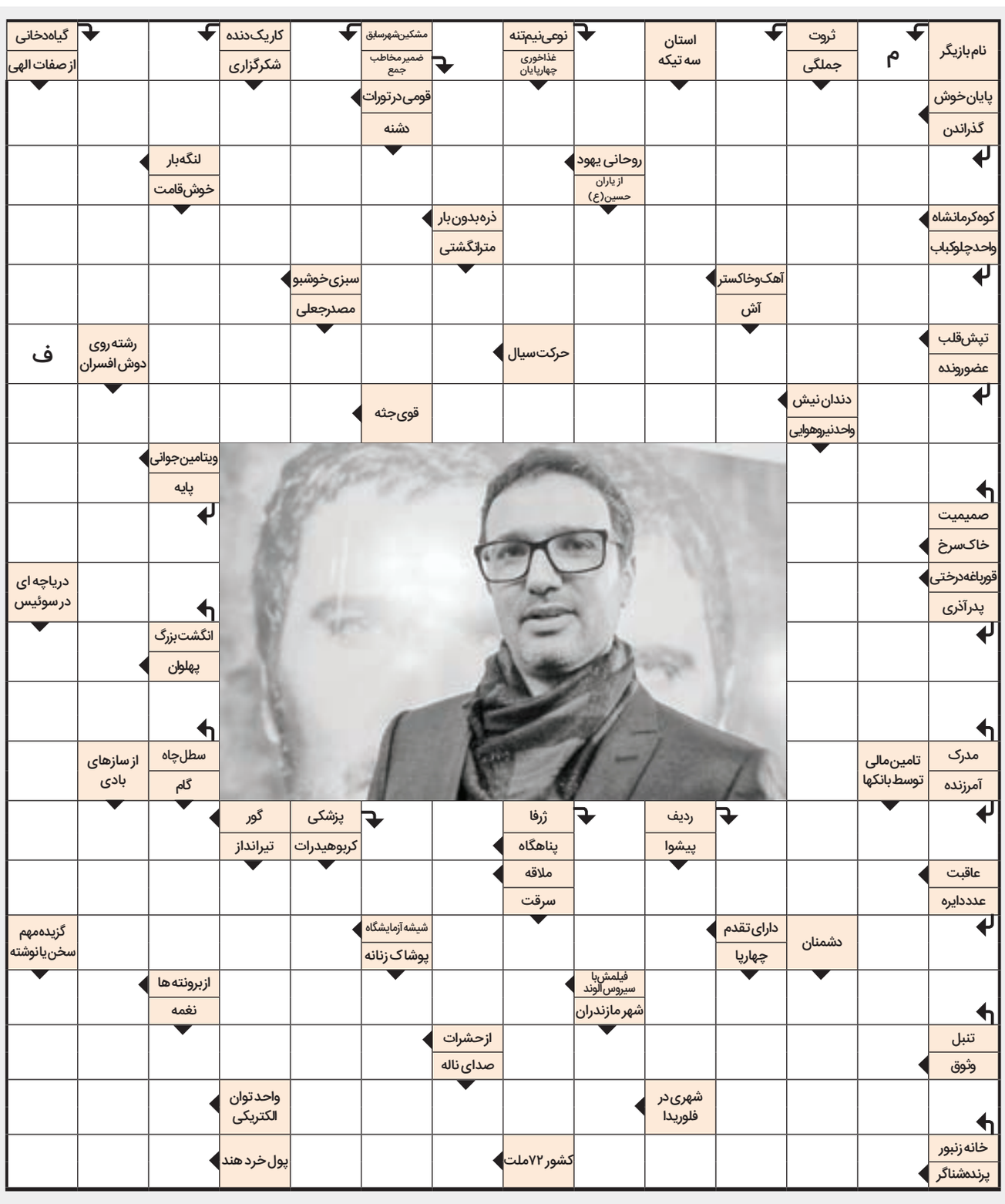

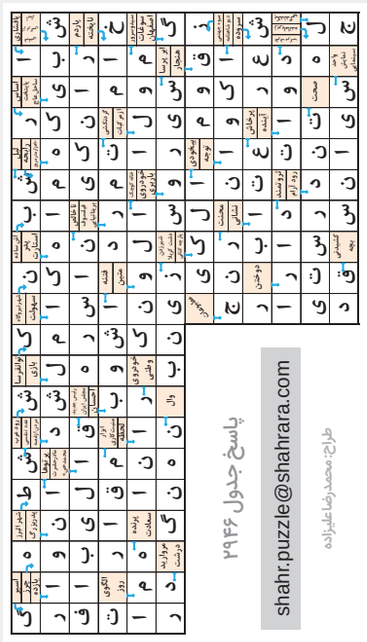

طراح: محمدرضا علیزاده
پاسخ جدول ۲۹۴۶
shahr.puzzle@shahrara.com

امیرعباس واسعی

مخاطبان گرامی نظرات و انتقادهای خود را در خصوص مطالب صفحه حوادث با ما در میان بگذارید

info@shahrara.com — رایانامه
۳۰۰۰۷۲۸۹ — پیامک
۰۹۱۵۴۲۹۴۵۸۰ — پیام رسان
۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵ — تلفن